

دختر دریا

سومی هان

مترجم: زینب مهدوی پور



دختر دریا

..... نویسنده: **سومی هان** • مترجم: **زینب مهدوی پور**
..... مدیرگروه ترجمه: **اکرم شکرزاده** • ویراستار: **لیلا صلاحي**
..... ناشر: **نگاه آشنا** • طراحی جلد: **مجید غلامحسینی**
..... صفحه آرا: **استودیو جوانه** • تاریخ و نوبت چاپ: **اول، ۱۴۰۳**
..... شمارگان: **۵۰۰ نسخه** • شابک: **۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۹۲-۹**

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش بامترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: هان، سومی □ Hahn, Sumi □ عنوان و نام پدیدآور: دختر دریا / سومی هان؛ مترجم زینب مهدوی پور.؛ مدیرگروه ترجمه اکرم شکرزاده؛ ویراستار سیمیه شکرزاده. □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۳ □ مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص □ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۹۲-۹ □ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: عنوان اصلی: (The mermaid from Jeju: a novel)، ۲۰۲۰ □ موضوع: داستان های آمریکایی -- قرن ۲۱ م. □ ۲۱st century -- American fiction □ شناسه افزوده: مهدوی پور، زینب، ۱۳۷۰-، مترجم □ شناسه افزوده: شکرزاده، اکرم، ۱۳۶۲- □ رده بندی کنگره: PS۳۶۲۵ □ رده بندی دیویی: ۶/۸۱۳ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۷۲۷۷۷ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

فهرست

۷.....	سیر زمانی اشغال گره به دست ژاپن در تاریخ ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵
۹.....	فیلا دلفیا، ۲۰۰۱

۱۲.....	بخش اول
۱۳.....	۱
۲۰.....	۲
۳۰.....	۳
۴۰.....	۴
۴۹.....	۵
۵۷.....	۶
۶۷.....	۷
۷۷.....	۸
۸۸.....	۹
۹۳.....	۱۰
۹۷.....	۱۱
۱۰۲.....	۱۲
۱۰۹.....	۱۳
۱۱۰.....	۱۴
۱۲۴.....	۱۵
۱۲۷.....	۱۶
۱۳۲.....	۱۷
۱۴۲.....	۱۸
۱۴۷.....	۱۹
۱۶۱.....	۲۰
۱۶۸.....	۲۱
۱۷۲.....	۲۲

۱۷۴.....	۲۳
۱۸۵.....	۲۴
۱۸۷.....	۲۵
۱۹۴.....	بخش دوم.....
۱۹۵.....	۲۶
۲۰۳.....	۲۷
۲۰۷.....	۲۸
۲۱۵.....	۲۹
۲۲۰.....	۳۰
۲۳۵.....	۳۱
۲۴۳.....	۳۲
۲۴۹.....	۳۳
۲۵۳.....	۳۴
۲۶۴.....	۳۵
۲۶۶.....	۳۶
۲۶۸.....	۳۷
۲۷۵.....	۳۸
۲۸۰.....	۳۹
۲۸۸.....	۴۰
۲۹۷.....	۴۱
۳۰۴.....	آخرین داستان.....



سیر زمانی اشغال کره به دست ژاپن در تاریخ ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۵

آگوست ۱۹۴۵

ایالات متحده با پرتاب بمب‌های اتمی در شهرهای هیروشیما^۱ و ناگاساکی^۲، ژاپن را وادار به تسلیم کرد. شصت هزار نفر از ساکنان ججو به خانه‌هایشان بازگشتند. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی بخش شمالی کره، و ایالات متحده بخش جنوبی آن را اشغال کردند، کره در امتداد سی و هشتمین مدار فرضی به دو بخش تقسیم شد.

نوامبر-دسامبر ۱۹۴۵

نیروهای اشغال‌گر ارتش آمریکا در کره جنوبی مستقر شدند. به رغم درخواست‌های کره برای به دست آوردن استقلال، متفقین سبب اختلاف و جدایی میان دو نیروی خارجی اشغال‌گر شدند که کدام یک کره را تحت قیمومت خود داشته باشند؛ یعنی اختلاف‌هایی که میان اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده، چین و بریتانیا شکل گرفت.

مارس ۱۹۴۷

حادثه سوم آوریل در ججو^۳ با شلیک گلوله پلیس به سمت معترضینی آغاز شد که خواهان اتحاد مجدد بودند. شش نفر از آن‌ها از جمله یک کودک کشته شدند. کارگران و مسئولان در طی اعتراضات گسترده‌ای دست به اعتصاب زدند. هزاران نفر دستگیر و زندانی شدند. برخی از این افراد را تا سرحد مرگ شکنجه کردند.

آوریل-آگوست ۱۹۴۸

در طی اعتراضاتی که در انتخابات دهم می در ججو شکل گرفت، حزب کارگر کره جنوبی به پاسگاه‌های پلیس و مناطقی حمله کردند که در حوزه استحقاقی حکومت نظامی ایالات متحده بودند. سی نفر از دژبان‌ها جان خود را از دست دادند که بیشتر آن‌ها پیش از این جزو همدستان ژاپنی‌ها بودند. حکومت اشغال‌گر ایالات

1. Hiroshima

2. Nagasaki

3. Jeju

متحدہ نیروہای بیشتری را در ججو مستقر کرد و در عین حال افسرانِ دلسوزِ حزبِ کارگرِ کره جنوبی را از شہربانی ججو بیرون کرد. ری سینگ مَن^۱ را رسماً بہ عنوان رئیسِ جمہورِ جمہوری کرہ (در کرہ جنوبی) در جولای معرفی کردند. در ہمین حین، مردمِ دمکراتیکِ جمہوری کرہ (در کرہ شمالی) در ۲۵ آگوست ۱۹۴۸ کیم ایل سونگ^۲ را نخست وزیر کرہ شمالی معرفی کردند.

از اکتبر ۱۹۴۸ تا فوریه ۱۹۴۹

از آن جا کہ ارتش ایالات متحدہ استراتژی زمین سوخته^۳ را علیہ کمونیست‌ها پیش گرفته بود، رئیسِ جمہورِ ری سینگ مَن در ججو حکومت نظامی اعلام کرد. چہاردهمین شورش‌های گروہی کہ پیش از استقرار در ججو رخ داد اغلب خواهان اعلام این موضوع بودند کہ دیگر نمی‌خواهند علیہ مردمِ خودشان دست بہ اعمال جنایت‌کارانہ و وحشیانہ بزنند.

جون ۱۹۵۰

ارتش خلق کرہ پس از گذر از سی و ہشتمین مدار فرضی، بہ سئول حملہ کرد و جنگ در کرہ رسماً آغاز شد.

1 . Rhee Syng-man

2 . Kim Il Sung

3 . Scorched-earth strategy

فیلا دلفیا، ۲۰۰۱

تابستان آن سال، در گودی پشت زانوی خانم جونجا مون^۱، آمبولی کوچکی جا خوش کرده بود. لخته ریزه میزه ای بیش نبود؛ نه درد خاصی داشت نه نشانه ای. دلیل آن هم تغییرات به وجود آمده در جریان خون خانم مون بود. البته مدت زمانی که صرف درست کردن ترشی کیمچی می کرد و تلاش هایش برای پیشرفت در بازی گلف تأثیری روی آن نگذاشته بود. حتی دلتنگی هایش برای جزیره ججو که زمستان ۱۹۴۸ از آن جا گریخته بودند هم تغییری در این توده حبابی قرمز ایجاد نمی کرد. وقتی دلتنگ خانه می شد، دوش آب را باز می کرد تا کسی صدای حق حق گریه هایش را نشنود.

خانم مون در بیست و نهم آگوست ۲۰۰۱، ساعت شش و چهل و هفت دقیقه بعد از ظهر، درد شدیدی را در پای راستش احساس کرد. پیش خودش فکر کرد که نکند فراموش کرده پس از کلاس گلف حرکات کششی اش را انجام دهد؟ او همسرش، دکتر مون، را صدا زد. دکتر مون در اتاق نشیمن نشسته و مشغول تماشای فیلم آموزشی گلف بود و سعی می کرد روی ضرباتش بیشتر تمرین کند.

خانم مون خم شده بود تا ساق پایش را که کمی درد داشت مالش دهد. در همان حال گفت: «دیگه وقت شامه، عزیزم.»

همان طور که توپ گلف غلت خورد و به هدف رسید، دکتر مون به نشانه تأیید غرولندی کرد.

خانواده چهار نفره آن ها دور هم نشستند و طبق آداب و رسوم مسیحی ها، پیش از شروع غذا شکرگزاری کردند.

همگی همان طور که دستمال سفره و چاپستیک هایشان را برای صرف غذا آماده می کردند، خانم مون سعی کرد حواسش را جمع کند تا اسم دخترانش را که به دیدن والدینشان آمده بودند، به درستی صدا بزند. یکی از دخترها به نام هانا^۲ از پرستاران متعهد اتاق زایمان بود و چهره اش به آمریکایی ها شباهت داشت. دختر دیگر او که اسم مادر بزرگش را رویش گذاشته بودند، اوکجا^۳ نام داشت.

خانم مون خیلی به این موضوع اهمیت می داد که دخترانش حتماً زودتر ازدواج کنند و نوه دار شود. البته ترجیح می داد که نوه اش پسر باشد. خانم مون هم مثل

بسیاری از جوامع آمریکایی کره‌ای فیلادلفیا دلش می‌خواست به جای بازی گلف و شام‌های کلیسا، برای عروسی و تولدهای صدروزی برنامه بچینند. بیش از هر چیزی، دلش می‌خواست که از شر پرس‌وجوهای رسمی مردم درمورد دخترانش خلاص شود؛ مثلاً از او می‌پرسیدند که چرا با وجود این همه هوش و جذابیت و سی‌وهفت و چهل سال سن هنوز ازدواج نکرده‌اند.

خانم مون گلوش را صاف کرد تا شروع به صحبت کند. در همان لحظه، لخته کوچک پشت زانوش به حرکت درآمد، وارد جریان خونس شد و در طی مسیر کوتاه و هیجان‌انگیزی به باتلاق نرم و اسفنجی قسمت فوقانی ریه سمت چپش رسید. خانم مون به اشتباه فکر کرده بود که تپش ناگهانی قلبش به خاطر اضطراب شدید است. همان طور که نفس نفس می‌زد، به قفسه سینه‌اش کوبید. حس کرد تب و تاب شدیدی درون بدنش به راه افتاده است. انگار با این که روی خشکی بود، داشت درون دریا غرق می‌شد. انگشتانش را درون گلوش فروبرد تا هرطور شده کمی اکسیژن وارد ریه‌هایش شود.

دخترها و شوهرش در همان حال که چاپستیک را تا نزدیک دهانشان آورده بودند، از ترس خشکشان زد. خانم مون از روی صندلی بلند شد و لبه میز را محکم گرفت. سپس سرفه سرخش روی بشقاب خالی پاشید.

هنگامی که همکاران دکتر مون آمبولی مرگبار همسرش را تشخیص دادند، او روی پاهایش تلوتلو خورد و دیگر نتوانست تعادلش را حفظ کند و روی زمین افتاد. در ذهنش، طوفان خروشان به پا شده بود و دیگر نمی‌توانست از حرف‌های علمی آن‌ها سر در بیاورد. او مدت‌ها پیش چونجا را از خانه‌اش در نزدیکی یکی از اقیانوس‌ها جدا کرده و حالا چونجا بدون او به جای دیگری سفر کرده بود.

دکتر مون همان طور که گوشش را تمیز می‌کرد و اشک می‌ریخت، نگاهی به دخترانش انداخت. در حالی که شوراب اشک‌های گرم وارد دهانش می‌شد، دست‌هایش را مشت کرد و دوباره چشمانش را روی هم گذاشت.

یاد روزی آفتابی در ساحل جرسی^۱ افتاد؛ همان موقعی که دخترهایش مثل خرگوش‌های کوچک تندوتیز و جست‌وخیزکنان سنگ‌ها را جمع می‌کردند تا در سطل‌های پلاستیکی قرمز بریزند. چونجا هم در آن جا چمباتمه زده بود تا آن‌ها را